



تحصن کنندگان قانون حجاب پول می گیرند

جواد نیکبیین، نماینده مردم کاشمر در نشست علنی مجلس با اشاره به حضور جمعی متحصن در مقابل مجلس شورای اسلامی در باب موضوع عفاف و حجاب عنوان کرد: «خواهش می‌کنم در باره این تحصن بررسی صورت گیرد چراکه بنده مطلع شدم کسانی که شبها در محل این تحصن می‌خوابند از سمت کسانی پول دریافت می‌کنند. بنابراین ضرورت دارد تا وزارت اطلاعات و دستگاه‌های امنیتی این موضوع را بررسی کنند تا مشخص شود این پول‌ها از کجا می‌آید، همچنین باید مشخص شود که برخی افراد به دنبال خدشه‌دار کردن وظایف مجلس هستند.» وی با بیان اینکه اقدام مجلس در این بخش کاملاً قانونی و قابل دفاع است، بیان کرد: «خواهش می‌کنم مسئولان جواب دقیق و البته ظریف مقام معظم رهبری که شب گذشته ایرادش را مورد بررسی قرار دهند، چراکه دوستان نباید در قبال موضوعاتی که در مجلس و دولت حاشیه آفرین شده، اصرار بی خود داشته باشند.» این نماینده مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه هیچ کس در مجلس مخالف مسئله عفاف و حجاب نیست، بیان کرد: «همه ما مدافع موضوع حجاب هستیم و همچنین همه ما دوستدار عفاف و حجابیم و برای آن نیز خون می‌دهیم. لازم است اشاره کنم که بنده خودم جزو کسانی بودم که در اغتشاشات سال ۱۴۰۱ وسط خیابان کتک خوردم اما از حریم عفاف و حجاب دفاع کردم. عرض من این است که وقتی دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی مصوب کرد، آن موضوع لازم‌الاجرا است و مجلس هم مشغول عمل به همین قانون است، بنابراین نباید بیش از این مجلس را به حاشیه برانیم.»

عکس: president

خطر تعطیل سیاست

گفتاری درباره چشم انداز سیاست داخلی در سال آینده

و مسیری که دولت شکننده پزشکیان در شرایط شکننده کنونی و با پایگاه شکننده اش در پیش دارد



قانون قبلی حجاب به قوت خود باقی است

علیرضا سلیمی، عضو هیئت‌رئیس مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی دیروز سخن مجلس در تذکری گفت: «حجاب و عفاف یک واجب شرعی و قانونی است؛ این نص کلام مقام معظم رهبری است، مراقب باشیم این واجب شرعی و این واجب قانونی در کشور ما متروک واقع نشود. آیا در این مسئله شکی است که عده‌ای دنبال قبح‌زدایی از بعضی از مظاهر فرهنگی در کشور هستند؟ آیا در این مسئله شکی است که عده‌ای دنبال جریان‌سازی بی‌حجابی در کشور هستند؟ و تا لازم‌الاجرا شدن قانون فعلی، قانون قبلی به قوت خود باقیست.» وی در ادامه افزود: «اینکه بعضی از مسئولین از خود رفع تکلیف می‌کنند و می‌گویند ما قانون را اجرا نمی‌کنیم موضوع آنها در مورد قانون قبلی که هنوز به قوت خود باقیست چیست؟»

جامعه مذهبی ما به شدت مطالبه اجرای قانون را دارد

احمد راستینیه، سخنگوی کمیسیون فرهنگی مجلس درباره تحصن کنندگان قانون عفاف و حجاب مقابل مجلس گفت: «عفاف و حجاب دیگر لایحه نیست، قانون شده؛ یعنی شورای محترم نکهان تصویب کرده است. اتفاقاً این قانون تلاش‌اش این است که تقابل میان مردم به حداقل برسد. جامعه متکثر ایران اسلامی با وجود سلاطین متعدد، غالب و اکثریتش حامیان فرهنگ عفاف و حجاب هستند.» وی در ادامه افزود: «بالاخره یک درصد بسیار کمی متأسفانه به خاطر عملیات‌های روانی و جنگ مستمر دشمن در جنگ شناختی؛ نوع پوشش را انتخاب کردند که مورد قبول جامعه ایرانی اسلامی ما نیست. این افراد با این نوع پوشش در حال ترویج یک ناهنجاری در جامعه هستند که جامعه متدین و اقصاء مختلف مردم با این ناهنجاری مخالفند. جامعه مذهبی ما، جامعه متدین ما، جامعه خانواده‌دوست ما به شدت مطالبه اجرای قانون را دارد. بهترین راهکار برای پایان دادن به تحصن‌ها و اعتراضات، این است که قانون اجرا شود.»

آتجه می‌خوانید، گفتاری از محمدجواد روح، سردبیر روزنامه «هم‌میهن» با عنوان «چشم‌انداز سیاست داخلی در سال ۱۴۰۴» است که چهارم اسفندماه در گروه تلگرامی «گفت‌وشنود» ایراد شد.

مخاطبان این گفتار خود بهتر می‌دانند که پیش‌بینی و گمانه‌زنی در شرایط کنونی ایران و جهان کار بسیار دشواری است؛ کما اینکه درباره فضای پس از هفتم اکتبر نیز مباحث مختلفی مطرح شده که با گذشت بیش از یکسال از آن هنوز جای بحث باقی است و همچنان گمانه‌زنی‌ها با مشکلات مواجه است. اصولاً گمانه‌زنی و پیش‌بینی در امر سیاست تقریباً غیرممکن است؛ بنابراین، در اینجا فقط می‌کوشم چارچوبی که به نظر قابل طرح است و پارامترهایی که موثر بر آینده کشور است، بیان کنم. بر این اساس، آنچه بر سیاست داخلی کشور در سال آتی موثر است؛ ذیل دو دسته عوامل اصلی داخلی و خارجی تبیین و تشریح می‌شود.

عوامل داخلی

عوامل داخلی در دو حوزه کلی قابل تبیین است:

اول / ابرخدا، جانشینی: این موضوع چندین سال است در پیش‌بینی‌ها، گمانه‌زنی‌ها و تحلیل‌ها از تحولات سیاست داخلی به‌عنوان یک پارامتر و رخداد محتمل مطرح می‌شود و طبیعتاً در سال آینده هم این پارامتر یکی از دوزیرشاخه عوامل داخلی است و تصور این است که بخش مهمی از بحث وفاق که در سال ۱۴۰۳ مطرح شد و حتی تشکیل و روی کار آمدن دولت پزشکیان و همینطور جلسات سران سه قوه که به صورت پرتنگ و هفت‌های یکبار صورت می‌گیرد؛ ذیل پارامتر جانشینی قابل فهم هستند و فارغ از مباحثی که درباره کارکرد آن در پیشبرد وفاق مطرح می‌شود، از بعد جانشینی نیز واجد اهمیت است. طبیعتاً، هر چه روزها می‌گذرد بر اهمیت این پارامتر نیز افزوده می‌شود و سایه آن بر تحولات سیاست داخلی در سال آینده نیز حاکم خواهد بود.

دوم / آینده دولت پزشکیان و جریان وفاق: این پارامتر در طیفی از گمانه‌ها از تقویت این جریان، تثبیت یا تضعیف و احیاناً سقوط پروژه وفاق که مصداق مشخص دولت پزشکیان است، قابل گمانه‌زنی است. اینکه کدام‌یک از این گمانه‌ها رخ دهد؛ برآمده از یکسری زیرپارامترهاست که من بخشی از آن را نام می‌برم. از نگاه من، یکی از اهداف کلان پروژه وفاق «احیای دولت» بوده است (در برابر نظر آقای دکتر آخوندی که پروژه وفاق را در شکل کنونی بستر ساز بی‌دولتی می‌داند). در چارچوب این کلان‌پروژه، دولتی که صرفاً مسئول است و چندان اختیار ندارد، تا حدی در کنار نهادهایی قرار می‌گیرد که به نسبت اختیار زیادی دارند و مسئولیت کمتری. در نتیجه، کلیت ساختار تاحدی مسئولیت‌پذیرتر می‌شود. چنان‌که در این چند ماه مشاهده کردیم که قوه قضائیه با سران مجلس همچون آقای قالیباف و دیگران یا حتی نهادهای دیگر مانند سپاه و سایر نهادهای امنیتی در مقام مقایسه با دوران دولت روحانی و طبیعتاً دولت خاتمی مسئولیت‌پذیرند. البته، مسئولیت‌پذیری آنها اینگونه نیست که به‌طور کامل با رای اکثریت رای دهندگان (با توجه به آمار و عدم مشارکت ۵۰

درصد) همراهی کنند یا اینکه بتوانند جریان‌های رادیکال و مراهی که در آستین‌شان پروراندند را کنترل کنند. طبیعتاً، همین وضعیت در عمل شائبه بی‌دولتی را دامن زده است؛ اما مبنای نظری شعار وفاق، اتفاقاً در راستای احیای دولت بوده است. حالاً اینکه تا چه حد می‌تواند موفق باشد و تا چه حد توانسته گام بردارد و تا چه حد کلیت سیستم را به مثابه یک دولت نسبت به اختیارات و امکانات و ابزارهایی که در اختیار دارد مسئول و پاسخگو کند؛ طبیعتاً در انتظار می‌رود نیست. با این حال، کلیت حکومت سعی کرده است که از آن حالت «بی‌دولتی» چه آن نوع که در دوران روحانی پس از برجام رخ داد و چه بی‌دولتی که در پی خالص‌سازی و حذف بسیاری از نیروهای سیاسی و اجتماعی در دوره رئیسی شکل گرفت، فائق بیاید یا حداقل از آن بگذرد. این مبنای نظری دولت وفاق و نسبت آن با دولت است که ضروری دانستم به آن اشاره کنم. اما درباره دولت پزشکیان و موقعیت آن، چند نکته مقدماتی را نیز باید اضافه کرد:

نکته اول / موقعیت تاسیسی دولت: می‌دانیم دولت پزشکیان به‌عنوان نماینده نهایی و مصداقی جریان وفاق اولاً، یک «دولت شکننده» است؛ چراکه درون دولت فاقد انسجام حزبی حتی جبهه‌ای و جناحی است. چنانچه در قیاس با دولت‌های خاتمی، روحانی، حتی احمدی‌نژاد و رئیسی آن انسجام داخلی را کمتر دارد. از یک‌سو، مدعیان حضور در دولت از جریان‌های مختلف بسیار است و البته حضور هم پیدا کرده‌اند، اما آن انسجام لازم را ندارد و هر چقدر به سمت بدنه می‌رود این انسجام کمتر هم می‌شود؛ آن چنان که نیروهایی در دولت حضور دارند که در تعریف موسع وفاق هم نمی‌گنجد، اما درون دولت وفاق آقای پزشکیان گنجدند. مجموعه این موارد، ساختاری شکننده از دولت پزشکیان را تصویر می‌کند. ثانیاً، این دولت در «شرایط شکننده» روی کار آمده است. تشکیل این دولت از منظر زمانی بعد از جنبش ۱۴۰۱ رخ داد که با کمترین درصد رای و با یکی از کمترین میزان مشارکت مردم در این جایگاه قرار گرفته است. از سوی دیگر، نیروهای مخالف دولت از قدرت و نفوذ بالا و انسجام زیادی برخوردارند و همچنان ابزارهای مالی و سازمانی گسترده‌ای را در اختیار دارند. حتی با وجود اینکه این نیروها (خالص‌سازان) از دولت اخراج شده‌اند، اما خارج از نهادهای دولتی و یا در نهادهایی که پیش از این چندان مورد توجه قرار نمی‌گرفتند (مانند ستاد امر به معروف و نهی از منکر و امثالهم که در حال تبدیل شدن به یک حزب و جریان سیاسی است و آن شبکه راهبردی یاران انقلاب (شریان) تا حد قابل توجهی با این ستاد دچار این هم‌پایگی شده است)، و نیز در مجلس و موسسات مختلف فرهنگی و امنیتی و... همچنان در حال فعالیت هستند و همچنین رسانه‌های مختلف و صداوسیما و برخی دیگر از سازمان‌ها و مراکز و نیز منابع مالی قابل توجهی را در اختیار دارند. مهمتر آن است که در این دوره، کاندیدای مخالف کمترین اختلاف رای را با کاندیدای پیروز و رئیس‌جمهور داشته است. بنابراین، دولت اصولاً از ابتدا شرایط شکننده‌ای داشته است. ثالثاً، این دولت «پایگاه شکننده» ای هم دارد؛ یعنی از ابتدا ۵۰ درصد اصلاً به مقوله انتخابات اقبال نشان ندادند و در میان کل واجدان حق رای، تقریباً ۳۰ درصد

پایگاه رای دارد. بنابراین، ما از همان ابتدا و در موقعیت تاسیس، با یک دولت شکننده در شرایط شکننده و با پایگاه شکننده روبه‌رو بودیم. پس، چشم‌اندازی که برای این دولت با مجموعه فشارهایی که بر آن وارد می‌شود، می‌توان متصور بود؛ آینده‌ای شکننده با گزاره‌های منفی است که در گمانه‌زنی‌ها، احتمال تضعیف و سقوط دولت را پرتنگ می‌کند.

نکته دوم / پارامترهای دوران فعالیت دولت: فارغ از مواردی که دولت در موقعیت تاسیسی با آن مواجه بود، پارامترهای دیگری نیز در روند فعالیت این دولت به مرور بروز پیدا کرده است و به نسبت اینکه اینها قوی یا ضعیف شوند، آینده دولت نیز می‌تواند تثبیت، تقویت یا تضعیف شود و یا به سمت سقوط برود. این پارامترها عبارتند از:

اول، حذف یا حاشیه‌نمیشینی ژنرال‌های دولت: این، همان مسئله‌ای است که در ماجرای کنار گذاشتن آقای ظریف و استیضاح دکتر همتی شاهد هستیم. این دولت به نسبت دولت‌های قبلی، حداقل دولت‌های میانه‌رو و اصلاح‌طلب، هم از همان ابتدا ژنرال‌های کمتری داشته است و خیلی زود، همین تک‌چهره‌های مؤثر دولت هم به تدریج دارند حذف می‌شوند یا تحت فشار قرار گرفته‌اند و می‌گیرند. **دوم، انفعال نیروهای حامی:** حامیان دولت را می‌توان شامل بخش مهمی از جریان اصلاح‌طلب، طیفی از اصولگرایان، میانه‌روهایی که از دوران روحانی در صحنه سیاست باقی مانده‌اند، دانست و نیز بدنه جامعه‌ای که به این دولت رای داده است و یا اگر رای هم نداده، این دولت را نسبت به دیگر نیروهای مؤثر در حاکمیت نزدیکتر به خواست و مطالبات خودش می‌بیند. اما همه این نیروها از نظر سیاسی دچار انفعال شده‌اند. به عبارتی، خود این نیروها هم فارغ از اینکه رادیکال، محافظه‌کار یا میانه‌رو باشند، همه دچار بحران‌های استراتژیک، سازماندهی، تشکیلاتی و بعضاً ارتباطی هستند. نیروهای حامی در قیاس با دولت‌های قبلی (که اینجا منظور، دولت‌های اصلاح‌طلب و میانه‌روست) دچار انفعال، سستی و سیاست‌گریزی هستند و حتی حضورشان در انتخابات اخیر هم از سر ناچاری، انفعال و استیصال بوده است. چنانکه سال قبل در انتخابات مجلس، بسیاری از این نیروها اصلاً کاندیدان نشده بودند که بخواهند در تایید شوند. در نهایت هم، اغلب نیروها و جریان‌ها اصلاح‌طلب در انتخابات شرکت نکردند. آنها به انتخابات ریاست جمهوری هم با همین رویکرد وارد شده بودند؛ اما پس از تأیید صلاحیت مسعود پزشکیان بخشی از آنها آمدند. بعد از انتخابات هم می‌بینیم به دلایل مختلف (که بخشی از آن به خاطر فشارها و استعلامات است و از نگاه من بخش عمده‌اش به دلیل فقدان راهبرد حتی با حضور در دولت)، تعلیق سیاستی که بعد از ۱۴۰۱ وجود داشت، از بین نرفت. همچنان، بخش مهمی از نیروهای حامی دولت درگیر این هستند که اصلاح‌طلب هستند یا نیستند؟ و اگر هستند به چه شکلی می‌خواهند با سیستم فعالیت کنند؟ یا اگر خواستار فعالیت هستند، از آن طرف، سیستم اجازه و بستری برای فعالیت آنها قائل است یا نه؟ چرا که به نظر می‌رسد سیستم می‌خواهد سود حضور و فعالیت اصلاح‌طلبان و میانه‌روها را ببرد اما چندان هزینه استفاده از اصلاح‌طلبان را نیز ندارد. نماد بارز این

تحلیل
سردبیر